

نوسازی سوسیال دموکراسی

ترجمه علی علی آبادی

* The Third way: The Renewal of Social Democracy*

- Anthony Giddens

- Polity Press

- 1999

در سال ۱۹۸۶ تونی کروسلند نماینده مجلس انگلستان از حزب کارگر راجع به این حزب نوشت: «در جست و جوی روح از دست رفته‌اش».

جهان آن چنان سریع تغییر کرده است که آموزه‌های قدیمی دیگر نمی‌توانند راهنمایی برای آینده باشند. کروسلند استدلال کرد که هسته اصلی سوسیالیسم بیشتر از آنکه یک برنامه سیاسی ثابت باشد، مجموعه‌ای از ارزشها و آرمانهای اخلاقی است.

کتاب آنتونی گیدنز تحت عنوان راه سوم: نوسازی سوسیال دموکراسی همانند کتاب آینده سوسیالیسم کروسلند، تلاشی است برای بازآفرینی و دگرگونی سوسیال دموکراسی، یعنی بازگرداندن روح از دست رفته به جنبشی سیاسی.

در سال ۱۹۹۸ بسیاری از طرفداران حزب کارگر بر این باور بودند که حزب‌شان برای پیروزی در انتخابات، روح خود را فروخته است. تونی بلر با جدیت در مورد جرم و جنایت، رفاه کشور و هزینه‌های دولت سخن می‌گفت. حزب سیاستهای قدیمی سوسیال دموکراتیک خود را رها کرده بود و خودش را با سیاستهای عمل‌گرایانه دموکراتهای جدید و کلینتون هماهنگ ساخته بود. بسیاری از روشنفکران حزب از خود می‌پرسیدند که آیا حزب آنها اصلاً تصویری غیر از برنده شدن در انتخابات دارد.

در این بین، گیدنز در مقام یک جامعه‌شناس دانشگاهی، فلسفه پشت سنت سوسیالیستی را به پرسش گرفت. او با انتشار کتاب فراسوی چپ و راست در سال ۱۹۹۴، گزارشی طولانی و هوشمندانه از فرسودگی ایدئولوژیهای کهن و دورنماهای آینده ارائه داد. با پیروزی احزاب «چپ میانه رو» در هر دو سوی اقیانوس اطلس، گیدنز این فرصت را به دست آورد که تحت لوای راه سوم، به ترویج دیدگاههایش بپردازد.

گیدنز یک جامعه‌شناس فلسفی است و غالباً در قلمرو ایده‌های انتزاعی کار می‌کند. هیچ یک از آثار سیاسی وی چیزی برای ارائه ندارند و برای مثال، در مورد چگونگی تصمیم‌گیری سیاسی برای زندگی واقعی چیزی به ما نمی‌گویند یا پیشنهادهایی عملی برای اصلاحات مطرح نمی‌کنند. برای مثال بهتری از این نوع کتابها می‌توان به کتاب حمایت از فقر (۱۹۸۸) تألیف دیوید تی. الوود (طرحی کلی برای برنامه ناموفق اصلاحات رفاهی کلینتون) اشاره کرد.

اگر در پی کتابی از گیدنز هستید که پیش درآمدی غیر آکادمیک بر بینش وی در باب سوسیال دموکراسی باشد، کتاب راه سوم پیشنهاد می‌شود. این کتاب مختصر و مطالعه آن آسان است و به شرح ایده‌های بزرگی در باب حوادث سیاسی اخیر می‌پردازد. از سوی دیگر، اگر خواهان شرح آکادمیک و جدی‌تری هستید، مطالعه کتاب فراسوی چپ و راست گزینه بهتری است. راه سوم کتابی تأثیرگذار است، اما بعید است که به کتابی کلاسیک تبدیل شود.

* ترجمه این کتاب با قلم منوچهر صبوری کاشانی در سال ۱۳۷۸ با عنوان «راه سوم: بازسازی سوسیالیسم دموکراسی» توسط انتشارات شیرازه منتشر شده است.

- Democratic Theory: Essays in Retrieval

- C. B. Macpherson

- Clarendon Press

- 1973

کتاب از سه بخش تشکیل شده است. هر کدام از این سه بخش مقالات متعددی را دربر می‌گیرند. مکفرسون در مقالات اول و دوم از معرفی دو اصل موضوعه نظریه لیبرال دموکراسی یعنی فرض فردگرایانه و برابری‌گرایانه از تناقض این دو فرض پرده بر می‌دارد و تأکید می‌کند که راه‌حل رفع این تناقض و نجات جوامع لیبرال دموکراسی در این است که این جوامع فرض فردگرایانه را کنار بگذارند و فرض برابری‌گرایانه را مبنا و اساس عمل خود قرار دهند. در مقاله سوم نیز به شرح و توصیف دو مفهوم قدرت و انتقال قدرت می‌پردازد. در این دو مقاله سعی مکفرسون بر این است که اثبات کند نظریه لیبرال دموکراسی می‌تواند شالوده خود را از مشکلات حل‌ناشدنی پاک سازد. در مقالات چهارم و پنجم وی صراحتاً استدلال می‌کند که از آنجا که لیبرالیسم نئوکلاسیک راز و برلین عاجز از درک انتقال خالص قدرت از فقدان سرمایه به سرمایه‌داران است، نمی‌تواند مبنا و اساس محکم و استواری برای نظریه لیبرال دموکراسی متواتری مهیا سازد.

در مقاله ششم وی به بررسی نظریه لیبرالی مالکیت می‌پردازد و استدلال می‌کند که این نوع روابط مالکیت باید در راستای خواسته‌های دموکراتیک تغییر و تعدیل یابد. در حقیقت مکفرسون در شش مقاله اول به دنبال اثبات این مطلب است که امروز به نظریه‌ای در باب دموکراسی نیاز است که از نقص اساسی نظریه لیبرال دموکراسی کنونی (اصالت فرد متملکانه) مبرا باشد و در عین حال ارزشهای انسان‌مدارانه‌ای را که همواره لیبرال دموکراسی ادعای آنها را داشته است با خود همراه داشته باشد.

بخش دوم از پنج مقاله تشکیل شده که به عنوان تکمیل‌کننده مباحث بخش اول است و بخش سوم از سه مقاله ترکیب شده و در آن مکفرسون سعی می‌کند ریشه‌های نظریه لیبرال دموکراسی قرن بیستم را در قرن هفدهم یعنی در آراء هابز و لاک جست‌وجو کند و از این رو جهت اثبات مدعای خود از دیدگاه آنان نسبت به مفهوم مالکیت و حقوق طبیعی انسان یاری می‌جوید.

محمد تنگستانی نژاد



مركز دراسات الوحدة العربية

مركز بحوث الشرق العربي (3)

الديمقراطية والتنمية الديمقراطية
في الوطن العربي

مجموعة من المؤلفين

مركز دراسات الوحدة العربية

٣٩٥ صفحة، ٢٠٠٤

«مركز دراسات الوحدة العربية» از مراکز پیشرو مطالعاتی و پژوهشی عربی است که موضوع دموکراسی را از جمله اولویتهای پژوهشی - علمی خود در پروژه نهضت نوین عربی قرار داده است. الديمقراطية والتنمية الديمقراطية در جهان عرب) از آثار پژوهشی این مرکز است که مسئله دموکراسی را از نظر تئوری و تجربه سیاسی در جهان عرب به قلم گروهی از پژوهشگران بررسی می کند.

کتاب در دو بخش سامان یافته است: در بخش نخست مفهوم دموکراسی در اندیشه نوین و معاصر عربی و عناصر مرتبط با آن چون شهروندی و لیبرالیسم بیان و تحلیل می شود. در این بخش همچنین به اختصار معضلات و چالشهای فرآیند ایجاد دیدگاه دموکراسی در تاریخ معاصر عرب بررسی می گردد. مقالات این بخش از این قرارند: «میراث عربی و دموکراسی: اندیشه ها و خط مشیها»: ایلبا حریق؛ «معضل اعراض از دموکراسی در جهان عرب»: عبدالنور بن عنتر؛ «مفهوم شهروندی در دولت دموکراتیک»: علی خلیفه الکوارى؛ «مفهوم دموکراسی در گفتمان ناصری»: جمال الشلبی؛ «مبانی فکری دموکراسی لیبرالیستی در عراق جدید»: عامر حسن فیاض.

در بخش دوم کتاب تجربه های جهان عرب در عرصه توسعه دموکراسی و موانع، بازدارنده ها و یا تردیدها و بی رغبتی هایی که در روند تحقق آن ایجاد شده بررسی شده است. این بخش نیز حاوی این مقالات است: «تأملی در شکل گیری فضای جدید سیاسی مغرب: تلاشی در طبقه بندی دوره ها»: عبدالاله بلقزیز؛ «مطالعه ای درباره رابطه جهان عرب با جامعه سیاسی، نمونه تونس (١٩٥٧-١٩٨٧)»: سالم لیبوس؛ «تجربه دموکراسی در اردن: ریشه ها، واقعیتها، چالشها و چشم اندازها»: محمد کنوش الشریعة؛ «تحولات دموکراتیک در منطقه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»: ابتسام الکتبی؛ «دموکراسی و لیبرالیسم در فعالیت سیاسی دولت قطر»: فتحی العیفی، و «باز شدن فضای سیاسی کنونی موریتانی: مطالعه ای مقدماتی»

این کتاب در صدد پاسخگویی به نیاز فکری سترگی چون تحلیل عملی و مملوس شکل گیری حیات دموکراسی و موانع پیش روی آن است که از سطح کلی گوییها و کلی نگریها و نتیجه گیریهایی که مبتنی بر مطالعات و پژوهشهای عینی نیست، می گذرد تا از طریق پژوهشهای تخصصی به این نیاز پاسخ دهد.

علی علیمحمدی

دیکتاتور و رشد فضای غیردموکراتیک در درون این احزاب منتهی شد.

پژوهش دیگری واقعیت «دموکراسی درون حزبی، نمونه کشور مغرب» را بررسی می کند. اولین حزب مغربی در سال ١٩٣٧ م. با نام «الحزب الوطنی» (حزب ملی) اعلام وجود کرد که چند سال بعد یعنی در ١٩٤٣ م. به «حزب الاستقلال» تغییر نام داد. با این تحولات، انسجام و پویایی نخبگان ملی گرا که مبارزه ضد استعماری آنها را با هم در یک صف قرار داده بود، از بین رفت. از پیامدهای این امر، اولین انشعاب حزبی و تولد حزب «الاتحاد الوطنی للقوات الشعبیه» (اتحاد ملی نیروهای مردمی) در سال ١٩٥٩ م. بود که در سال ١٩٧٥ م. به «الاتحاد الاشتراکی للقوات الشعبیه» (اتحاد سوسیالیستی نیروهای مردمی) مبدل شد. همچنانکه نخستین انشعاب مقدمه ای شد برای انشعابهای درون حزبی دیگر که توان احزاب را در مقابل پادشاهی مغرب تضعیف کرد. به گونه ای که تأثیر مجموعه این انشعابها در شکست مهم ترین عناصر چپ اصلاح گر مغرب در حفظ وحدت تشکیلاتی شان کاملاً محسوس بود.

«احزاب سیاسی در الجزائر و تجربه دموکراسی» عنوان پژوهش دیگری است که به بحث درباره تجربه های احزاب سیاسی الجزائر و موضوع دموکراسی در این کشور می پردازد. در این پژوهش آمده است که احزاب الجزایر به لحاظ مواضع و دیدگاههای دموکراتیک ضعف عمده ای داشتند و در نتیجه تجربه تکثرگرایی سیاسی به جمود غیرقانع کننده ای منتهی شد. «حزب جبهه التحرير الوطنی» (حزب جبهه آزادیبخش ملی) که مبارزات استقلال طلبانه را رهبری می کرد، در ایجاد فضای آزاد سیاسی ناکام ماند و رهبران نظامی الجزایر عرصه سیاسی این کشور را منحصرأ در دست گرفتند و احزاب و دولت تحت سلطه نظامیان درآمدند. پس از آن، با برگزاری اولین انتخابات آزاد و همه جانبه در سالهای ١٩٩١ و ١٩٩٢، به سرعت بزرگترین بحران بروز کرد.

در مقاله دیگری درباره حزب حاکم در مصر یعنی «حزب ملی دموکراتیک» (الحزب الوطنی الديمقراطية) موانع اجرای دموکراسی درون احزاب این کشور بررسی می شود. محوریت رئیس و رهبری، عدم اشاعه ارزش دموکراسی و آموزش نقد، محدودیت مشارکت در تصمیم گیری و قانون گذاری، فقدان تحولات جدی در سطح رهبری و عدم برگزاری انتخابات سراسری از جمله عواملی است که تحلیل می شود.

در مقاله دیگری درباره «حزب جبهه العمل الاسلامی» اردن، مجموعه عوامل «توانایی دهنده به این حزب برای همسویی با دموکراسی» بررسی می شود. از جمله این عوامل، روابط تاریخی مثبت میان گروههای تشکیل دهنده حزب و نظام حاکم اردن، جایگاه ارزشی عدالت در باورهای این حزب و تأکید مداوم آنان بر اصل تفکیک قوا در نظام تشکیلاتی این حزب است.

مقاله پایانی به بحث درباره تحولات بنیادی و دموکراتیک در سه حزب یمنی اختصاص دارد که این احزاب عبارتند از: «المؤتمر الشعبی العام» (کنفرانس عمومی مردمی)، «الحزب الاشتراکی الیمنی» (حزب سوسیالیستی یمن) و «التجمع الیمنی للإصلاح»، (جامعه اصلاح طلبان یمن). نویسنده در این مقاله معتقد است که ساختار تشکیلاتی این احزاب براساس الگو و ضابطه معنی بنا نشد که این مسئله یکی از شاخصه های منفی برای تمرین دموکراسی از درون است. این احزاب همچنان - اگر چه به نسبت متفاوت - بر میراث کلی ای گره خورده اند که به مثابه مانعی در نیل به دموکراسی درونی و عمیق قلمداد می شود! و چه بسا این موضوع، درباره احزاب عربی دیگر نیز صادق باشد.

منبع:

www.wajhat.com / 2004/10/22